

انتظار، سرآغاز حرکت...

در روایات اسلامی آن چنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود بر شمرده شده که گاه انسان را به تعجب و می‌دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند از چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت بر شمرده شده، سر این مطلب را روشن می‌سازد:

۱- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند:

«برترین عبادتها انتظار فرج است»^۱

۲- همچنین رسول اکرم فرمودند:

«برترین جهاد امت من انتظار فرج است»^۲

۳- شیخ صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

«منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نا امید نشوید؛ بدرستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند صاحب عزت و جلال، انتظار فرج است»^۳.

۴- در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان فرمود:

«منتظر امر ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد»^۴.

۵- در کمال الدین به نقل از امام صادق علیه السلام روایت دیگری در فضیلت انتظار به این شرح وارد شده است:

«خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش چشم به راه ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او؛ آنان اولیاء خدا هستند، همانها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین می‌شوند»^۵.

با مشاهده روایات یاد شده ممکن است برای بسیاری این پرسش پیش آید که چرا انتظار از چنین فضیلت برجسته‌ای برخوردار است؟ برای رسیدن به پاسخ مناسبی برای این پرسش، چند نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد:

۱. انتظار حلقه اتصال شیعه با امام معصوم: چنان که می‌دانید، «ولایت» و «امامت» رکن اساسی مکتب تشیع است و اعتقاد به وجود حجت خدا و امام معصوم در هر عصر و زمان از مهمترین نقاط تمایز این مکتب از سایر مکتبهاست. از دیدگاه شیعه پذیرش ولایت معصومین و به طور کلی تسلیم در برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت‌ها و شرط اساسی قبولی همه اعمال عبادی است. البته انتظار به معنای درست آن؛ یعنی امید به ظهور و قیام عدالت گستر دوازدهمین امام معصوم از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ همو که در حال حاضر حجت خدا، واسطه فیض الهی، زنده و شاهد و ناظر اعمال شیعیان خود و فریاد رس آنها در گرفتاریها و نا ملایقات است.

۲. انتظار معیار ارزش انسانها: آرزوها و آمال انسانها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد کمال و تعالی آنهاست؛ تا آنجا که برخی می‌گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند حکایت از کمال روح و رشد شخصیت انسانها و بلندای همت آنان می‌کند. به عکس، آرزوهای خرد و حقیر و بی‌ارزش نشان از بی‌همتی و رشد نیافتگی افراد دارد. امام علی در همین زمینه می‌فرمایند: «ارزش مرد به اندازه همت اوست»^۶. پس از این مقدمه می‌توان گفت چون انسان منتظر، برترین و ارزشمندترین آرزوها را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزش‌ها نیز برخوردار است. توضیح آن که آرزوی نهائی انسان منتظر، حاکمیت نهائی دین خدا و مذهب اهل بیت بر سراسر جهان، استقرار حکومت صالحان و مستضعفان در سراسر گیتی، کوتاه

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أفضل العبادة انتظار الفرج» (کمال الدین جلد ۱ صفحه ۲۸۷)

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أفضل جهاد امتی انتظار الفرج» (تحف العقول صفحه ۳۷)

۳. قال امیر المؤمنین علیه السلام: «... و انتظروا الفرج و لا تياسوا من روح الله فان احب الأعمال إلى الله عزوجل انتظار الفرج...» (خصال جلد ۲ صفحه ۶۱۶)

۴. قال الصادق علیه السلام: «... و المنتظر لأمرنا کالمتشطح بدمه فی سبیل الله...» (خصال جلد ۲ صفحه ۶۲۴)

۵. قال الصادق علیه السلام «یا ابا بصیر! طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتة و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم

یحزنون» (کمال الدین جلد ۲ صفحه ۳۵۷)

۶. قال امیر المؤمنین علیه السلام: «قدر الرجل علی قدر همته...» (نهج البلاغه کلمه قصار شماره ۴۷)

شدن دست ظالمان و مستکبران از گوشه گوشه جهان، برقراری نظام قسط و عدل بر پهنه زمین و گسترش امنیت و رفاه در جای جای کره خاک است.

۳. انتظار عامل پویایی فرد و اجتماع: انتظار نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد و اگر انسان منتظر به وظایفی که برای او شمرده شده عمل کند، به الگوی مطلوب انسان دیندار دست می‌یابد و از جایگاه و مرتبه والائی برخوردار می‌شود. به عبارت دیگر انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار، به همان شأن و منزلتی که مورد انتظار دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال نائل می‌شود.

برگرفته از ماهنامه موعود ، شماره ۲۸ ، با اندکی تصرف

آفتاب مهر
www.aftabemehr.ir

چشم انتظار جانان

بشر در زندگی اجتماعی و فردی، مرهون نعمت انتظار است و اگر از انتظار بیرون بیاید و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت و بی‌هدف می‌شود.

حرکت و انتظار، در کنار هم می‌باشند و از هم جدا نمی‌شوند؛ انتظار علت حرکت و تحرک بخش است. آنچه مورد انتظار است، هرچه مقدس‌تر و عالی‌تر باشد، انتظارش نیز ارزنده‌تر و مقدس‌تر خواهد بود و ارزش مردم را باید از انتظاری که دارند شناخت: یکی انتظارش اینست که پایان سال شود و حقوقش زیادتر گردد.

یکی دیگر انتظارش اینست که پایان سال تحصیلی برسد، گواهینامه و مدرکی بگیرد و بوسیله آن شغل مناسبی تهیه کند.

یکی منتظر است که وضعیتش روبراه شود تا خانواده تشکیل دهد و همسری اختیار کند و از تنهایی خود را خلاص سازد.

دیگری منتظر است درآمدش بیشتر شود، خانه شخصی، ماشین سواری و ... خریداری کند، یا اگر همت و نظرش بلند باشد، بیمارستان، مسجد، مدرسه، کتابخانه و ... تأسیس کند.

یک نفر انتظار دارد در فلان مناقصه و یا مزایده برنده شود.

خلاصه همه منتظرند، کاسب، صنعتگر، کشاورز، باغدار، معلم، پدر و مادر همه منتظرند، بلکه ملتها و جامعه‌ها و حکومتها نیز منتظرند.

رژیمهای سرمایه‌داری انتظار دارند تا قدرشان بیشتر گسترش یابد و دنیا را شدیدتر به زیر یوغ بی‌رحم استثمار خود بکشند.

رژیمهای کمونیستی منتظرند انقلاب کمونیستی همه جا را زیر چتر خود بگیرد و شدت فقر و جنگ و اختلاف طبقاتی، تحول ایجاد کرده اوضاع را به نفع آنان عوض کند.

لذا قرآن کریم نیز می‌فرماید: «بگو همه منتظرند، پس منتظر باشید»^۱

اگر انتظار در این دنیا از بشر گرفته شود، دیگر ادامه حیات برایش بی‌لذت و بی‌معنی است. انتظار است که زندگی را لذت بخش، با روح و با معنی می‌سازد و شخص را به زندگی علاقه‌مند می‌نماید. پس همه جهان، همه جامه‌ها و همه مردم و افراد، تا هستند و در سراسری سقوت و انقراض و فنا و مرگ و نیستی وارد نشده‌اند، منتظرند و باید منتظر باشند.

اسلام و انتظار:

اسلام که تعلیمات و هدایت‌هایش بر اساس فلسفه عمیق و صحیح اجتماعی و واقعی قرار دارد، اصل انتظار و نگاه به سوی آینده را پشتوانه بقای جامعه مسلمان و محرک احساسات و مهیج روح فعالیت قرار داده است و انتظار آینده بهتر و عصر فتح و گشایش و فرج را برترین اعمال شمرده است و رهبر عظیم‌الشأن آن، انتظار فرج را افضل اعمال امت خود معرفی فرموده است.^۲

بر این اساس، مسلمانان عموماً و به خصوص شیعیان منتظرند تا سراسر گیتی را عدل و علم، توحید و ایمان و برابری و برادری فرا گیرد و آن رهبری که وعده ظهور او در قرآن و صدها احادیث معتبر وارد شده است، ظاهر شود و آیین توحیدی اسلام را که در شرق و غرب جهان وارد شده است، ظاهر کرده و گسترش دهد و امت واحد، حکومت واحد، قانون واحد و نظامی واحد ایجاد کند و تمام افراد بشر را متحد، هم صدا، هم قدم و به هم پیوسته سازد.

آنچنانکه از بررسیهای عمیق و دقیق در تاریخ و در فلسفه ادیان و در قرآن کریم و احادیث و روایات استفاده می‌شود، فلسفه انتظار به عنوان یک عامل و ماده حیاتی مهم در تمام ادیان آسمانی وجود داشته و رمز بقا و موجودیت آنها بوده است و هم اکنون هم از عوامل بقای جامعه مسلمین است.

دیدگاهی وسیع:

در ضمن این انتظار است که دیدگاه وسیع و افق نظر بلند مسلمانان و به خصوص شیعیان را نشان می‌دهد. در حالیکه بسیاری از مردم و ملل دیگر انتظار می‌برند که بر ملت‌های دیگر مسلط شده و آنها را استثمار نمایند.

۱. «قل کل متربص فتربصوا» (سوره طه، آیه ۱۳۵)

۲. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «افضل اعمال امتی، انتظار الفرج» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برترین کارهای امتم، انتظار فرج

است.» (تحف العقول عن الرسول، صفحه ۳۷)

در حالیکه هر یک از شرق و غرب در انتظار روزی هستند که حریفشان از پا در آید و جهان مسخر هوی و هوسشان گردد. در هنگامی که کمپانیهای بزرگ و حکومتهای زیر نفوذ آنها انتظار می‌کشند دنیا بازار تجارت آنها شود و بشر در عالم اقتصاد، برده آنان گردد.

و در هنگامی که گروههای بسیاری در جهان بی‌هدف امروز، در کنار کاباره‌ها صف کشیده‌اند و دقیقه شماری می‌کنند و در انتظارند که در این اماکن به رویشان باز شود.

در این هنگام یک مسلمان در انتظار روزی است که جهان به زیر پرچم حق و عدالت و توحید و حکومت جهانی اسلام و احکام خدا درآید و تمام بی‌عدالتیها و نابرابریها نابود گردد و این فاصله‌های پوچ از میان خلق خدا برداشته شود.

مسلمانان انتظار روزی را می‌کشند که فقر و بدبختی و جهل و نادانی از سراسر گیتی ریشه کن گردد و بصیرت جامعه کامل و افراد صالح و دادگر، زمامدار امور باشند؛ اختلافات جغرافیایی و ملی و دینی و سیاستها و رژیمها و مسلکهای باطل از بین برود.

این بینش و انتظار مسلمانان است که خیر و سعادت، عصر آزادی و برابری همگان، آسایش و رفاه، علم و ترقی و عدالت و نیک بختی را برای تمام افراد بشر خواهان است.

این انتظار، شخص را محکم و مقاوم، با اراده و نفوذ ناپذیر، مستقل و شجاع و بلند همت می‌سازد.

این انتظار لفظ نیست، گفتن نیست، عمل است، حرکت است، نهضت و مبارزه و جهاد است، صبر و شکیبایی و مقاومت است.

برگرفته از کتاب «امامت و مهدویت»، تألیف آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (با اندکی تصرف)

به سوی انتظار

انتظار نیرویی است زاینده و توجهی است متعالی. نیرویی سازنده است از آن جهت که قرار را از شخص منتظر می گیرد و آرامش را از او می ستاند و او را به حرکت وادار می دارد و توجهی متعالی است از آن روی که انسان را به مسیری هدایت می کند که مبدا و پایه آن توحید است. انتظار، در ماهیت خود، انسان منتظر را متوجه مبدا عالم، خدای جهان و سرچشمه همه هستیها می کند. انسان منتظر، همواره، چشم به راه فرجی است که به قدرت مطلقه الهی تحقق خواهد یافت. منتظران، چشم به راه «مهدی» هستند. مهدی کیست؟ بنده خدا، خلیفه خدا و ولی خدا در زمین، که به قدرت خدا زنده است و کار جهان به واسطه او به انجام می رسد. او روزی به امر خدا، برای استقرار عدالت و نجات جامعه بشری، ظهور خواهد کرد.

لذا توجه در این امر، همواره به خدای متعال است و این بعد توحیدی انتظار و توجه به خدا و طلب فرج و گشایش از درگاه خدا، از مهمترین اصول این اعتقاد و باور است. منتظران باید، همیشه، متوجه درگاه کبریای الهی باشند، و روی دل به سوی خدا کنند، و از پیشگاه لایزال، طلب فرج نمایند. این تعلیم را پیشوایان یاد کرده اند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

« بهترین اعمال امت من، انتظار رسیدن فرج است از نزد خدای عزیز و جلیل »

اما افق انتظار از این نیز فراتر است. بعد دیگر انتظار، توجه به پیامبران و مکتب پیامبران و تجدید عهد با آنان است و همچنین توجه به مقام هدایت پیامبر اکرم (ص). منتظران، چشم به راه کسی هستند که در او صفات و آثار پیامبران گرد آمده است و هنگامی که ظهور کند، آن آثار در او دیده خواهد شد. هر که دوست دارد آدم، شیث، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، داود، سلیمان، و یوسف علیهم السلام و ... محمد (ص) را ببیند، می تواند آنان را در مهدی (ع) نظاره کند.

او می آید تا بر آرمان پیامبران جامه عمل بپوشاند، دین خدا را در عرصه زمین بگستراند، ندای توحید را در همه سو منتشر سازد و عدل و داد را در جهان برپا نماید...

اما جدا از تمامی ابعاد عقیدتی انتظار، توجه به این نکته ضروری است که از اصول اساسی «انتظار» دعوت به حماسه و اقدام است. شما اگر منتظرید که کسی بیاید، و عدالت و داد را بگستراند، معلوم می شود به عدالت و داد عقیده دارید؛ و هر کسی نسبت به هر چه عقیده دارد، تعهد نیز دارد. بنابراین چگونه انسان مؤمن و معتقد به عدالت و داد، و متعهد نسبت به اجرای این دو، خود در سالیان عمر خویش، ساکت می نشیند و هر ظلم و ناحقی را تحمل می کند و آرمان اعتقادی خویش را به کناری می نهد، تا پس از سالها و صدها، ظهور تحقق یابد، و مصلح و موعود بیاید و عقاید و تعهدات او را تحقق بخشد؟ چگونه انسان معتقد متعهد چنین خواهد کرد؟ آنچه مصلح و یاران او در روزگار ظهور انجام خواهند داد، تکلیف ایشان در آن دوران است، اما تکلیف امروز ما چیست؟ نه... سستی و سکوت پذیرفته نیست. انتظار دعوتی است به حماسه و اقدام، هدایتی است به حرکت و رفتن و امیدی است به رسیدن.

کونوا قوامین بالقسط : بر پای دارندگان مقتدر داد و دادگری باشید. (سوره نسا آیه ۱۳۵)

برگرفته از کتاب خورشید مغرب نوشته محمدرضا حکیمی با اندکی تغییر و تصرف

طرحی برای رهایی...

از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود، دقایقی که آرام آرام می‌گذشت و برای آنها که منتظر بودند بقدر سالها بود... سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه‌شماری شروع شد. ثانیه‌ها هم با کندی یکی پس از دیگری گذشتند، ناگاه نورانیت و روشنی خاصی، همه را به تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و موعود عالم بشریت، جهان را به وجود خود مزین و روشن ساخت. در این هنگام مادرش، نرجس، غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید، توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلهله طنین انداز شد.

آری! این افتخار، مخصوص دودمان نبوت است که موعود نجات دهنده بشر از ظلم و ستم و آن کس که برای تأسیس نظام جهانی قیام می‌کند، از آن خاندان با عظمت است ...

امروز بیش از هر زمان دیگری فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده است و مجامع بین‌المللی به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملت‌های جهان، تاسیس شده‌اند. اگرچه اکثراً در پس پرده، اغراض سیاسی وجود دارد؛ اما تشکیل این سازمانها نشان می‌دهد که یک اتحاد عمومی، وحدت اجتماعی، دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است. لذا همین حرکات مجازی مقدمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای ایجاد آن حکومت جهانی است.

بشری که به این همه قوای طبیعت دست یافته و مدعی است که در مدتی کمتر از یک ساعت می‌تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد، آیا آرام می‌نشیند و از جنگ پرهیز می‌کند؟! واقعاً چگونه انتظار داریم، انسانی که از معنویات و اخلاق روی گردانده و برای دست یافتن به مقاصد جاه‌طلبانه و سیطره بر دیگران، به هر وسیله‌ای دست می‌زند، روی صلح و آرامش را ببیند! در همین راستا و آنگونه که قرن‌ها پیش، روایات قطعی اسلامی خبر داده‌اند، سرانجام زمانی، دنیا گرفتار سخت‌ترین مشکلات می‌شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه جا شعله ور می‌گردد. در همین زمان است که زمامداران کشورها از اداره امور عاجز می‌شوند و جنگ و خونریزی، نسل بشر را تهدید به انقراض می‌کند. در چنین دورانی ملت‌های ضعیف و افراد ستم دیده، از توسل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق افراد ناتوان و مراعات ملت‌های کوچک تشکیل داده می‌شود، نتیجه نمی‌گیرند. در این هنگام سلاح‌های مرگبار، تا بیشترین حد، پیشرفت می‌کند، اما در نقطه مقابل صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفسد اخلاقی و اجتماعی جای آنها را می‌گیرند.

آیا همین علل و موجبات سبب نمی‌شود که بشر، پس از یک سلسله انقلابات جهانی، آنگاه که از کوششها و تلاش‌هایش جز محو مدنیت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی که بر اساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود، آغوش خود را بگشاید؟

لذا در این موقع، یک مصلح بزرگ الهی که بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده است، قیام می‌کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می‌زند و به تمام این بدبختی‌ها خاتمه می‌دهد.

این مصلح عالی‌مقام، آنگونه که در منابع اسلامی روایت شده، جهان را در لوای یک حکومت حق و عدالت درخواهد آورد. در دوران او، در همه جا احکام آسمانی اجرا می‌شود، مقررات و قوانین الهی بر همه حکومت می‌کند و همه سازمانها در راه رفاه و آسایش مردم و عمران و آبادی می‌کوشند و بالاخره، از فرط بهبود و پیشرفت سطح زندگی، فقری در تمام دنیا باقی نمی‌ماند.^۱ در اخبار مسلم و قطعی، بشارت این روز بزرگ را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داده و فرموده است که اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند، خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که مهدی موعود بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند؛ همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.^۲

^۱ این مطالب یک به یک در روایات مسلم از طریق شیعه و سنی نقل شده که برای آگاهی بیشتر می‌توانید به کتاب «منتخب الاثر»، تألیف آیت الله صافی گلپایگانی، مراجعه نمایید.

^۲ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لظو ل الله ذلک الیوم حتی یخرج رجل من اهل بیته یملا الأرض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، همانا خداوند آن روز را آن قدر طولانی کند تا مردی از اهل بیت من خروج نماید که زمین را از عدل پر می‌کند؛ همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.» (الغیبۃ شیخ طوسی، صفحه ۱۸۰) - این حدیث با اختلاف جزئی در کلمات، در منابع متعددی از جمله منابع زیر نقل شده است: منابع شیعه: کمال الدین، صفحه ۲۸۰ - کشف الغمۃ، جلد ۳، صفحه ۲۴۴ - مجمع البیان، جلد ۷، صفحه ۱۲۰ و ...

ما و هر انسانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم و آینده را برای همه روشن و درخشان می‌بینیم. لذا با روحی سرشار از نشاط و امید به وظایف خود می‌پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات دهنده بشر را به جامعه بشری، مخصوصاً به کسانی که از ظلمت مادیات و از ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده‌اند، تبریک می‌گوییم.

«اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه واجعلنا من أنصاره وأعوانه»

برگرفته از کتاب «نوید امن و امان»، تألیف آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (با اندکی تصرف)

اتصال زمین با ملکوت^۱

بشر قرن بیست و یکم، امروزه از نظر صنعت و تکنولوژی پیشرفتهای خارق العاده ای نموده است. اما آیا هیچ یک از دستاوردهای دانش بشر توانسته تا جایگزین رابطه او با عالم بالا گردد؟ آیا شاهراه زمین و ملکوت امروزه نیز به روی بشر گشوده است یا آنکه مدتهاست که رابطه زمین و آسمان قطع گردیده است؟ این پرسشی است که در میدان نظر، خداپرستان پاسخهای متفاوتی برای آن دارند. اگر شما هم به دنبال پاسخی برای آن هستید، پس با ما همراه باشید.

از نظر یهودیان با مرگ موسی علیه السلام و پس از خاتمه یافتن سلسله انبیاء بنی اسرائیل، ارتباط بشر با عالم بالا قطع گردید. لذا از نظر آنان بعد از فوت موسی علیه السلام و پیامبران بزرگ بنی اسرائیل، دیگر وحیی نیست و در جامعه فردی وجود ندارد که نماینده خدا بر روی زمین باشد.

در مقابل مسیحیان گفته اند که این فیض تا زمان حضرت مسیح علیه السلام باقی است.^۲ آنان می گویند ارتباط بشر با ملکوت پس از موسی علیه السلام و جانشینان او نیز همچنان از نظر وحی باقی بوده است، اما با به دار آویخته شدن مسیح و پایان یافتن رسولان مسیحیت، این رابطه قطع شد.

در کنار این، مسلمانان بر این عقیده اند که این فیض، تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته باقی است. اما در این میان اهل سنت عقیده دارند که این فیض معنوی - که در لباس نبوت و امامت بود- با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قطع گردید. بنابر این، آنان می گویند که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارتباط بشر با عالم بالا برای همیشه قطع شد. حال سؤال این است که مگر بشر پس از رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، بدتر از اقوام گذشته است؟ آیا بشر در قرون اخیر، از نظر کمالات از گذشتگان کمتر است؟ مسلماً کمالاتی که اکنون بشر دارد و در کنار آن نیاز روز افزون او به ارتباط با آسمان را هیچ وقت بنی اسرائیل و قوم نوح و هود نداشته اند. پس چرا خدا چنین فیضی را به آنان داده، ولی این فیض را به ما نداده است؟ در این میان برخی از صاحب نظران و فلاسفه معاصر^۳، پاسخ این پرسش مهم بشریت را در منطق شیعه یافته اند و لذا بر این باورند که تنها شیعه است که برای این مسأله جوابی درخور دارد.

در نظر شیعه، هم اکنون نیز انسان کاملی وجود دارد که رابطه بین زمین و ملکوت از طریق او برقرار است. آری، نبوت خاتمه یافته است؛ لذا این رابطه در عصر کنونی به صورت نبوت نیست که به دنبال آن صحبت از تکالیف و دین جدیدی باشد. اما شیعه ارتباط زمین و آسمان را از طریق امامت باقی می داند. در نظر شیعه ارتباط زمین و ملکوت به واسطه انسانی کامل برقرار است و فیض الهی از طریق همین انسان کامل است که به بشر می رسد. در دوران کنونی نیز شیعه آن انسان کامل را امام مهدی علیه السلام معرفی می کند و او را نماینده خدا بر روی زمین می داند. او همان است که شیعه هنگامی که در دعای ندبه از او یاد می کند، آشکارا او را واسطه اتصال زمین و آسمان می خواند.^۴

آری، امام مهدی (عج) هم اکنون نیز واسطه بین زمین و آسمان است و شیعیان هم اکنون نیز این فیض امام غایب خویش را کمتر از دوران ظهور او نمی دانند. امروزه نیز تأثیر این رابطه میان زمین و آسمان در قلبها و هدایت رساندن او به تشنگان هدایت، کمتر از دوران ظهورش نیست.

این پاسخی است که شیعه ارائه می کند و آنرا در کنار پاسخ سایر مکاتب، برای سنجش به ترازوی منطق فرهیختگان می سپارد. اما در این میان، آیا من و تو گمشده خویش را یافته ایم و آیا با او در شاهراه میان زمین و آسمان همراه گشته ایم؟

برگرفته از مجله انتظار، شماره ۱، مقاله مبانی کلامی مهدویت، تألیف آیت الله سبحانی (به همراه تلخیص و تصرف)

۱. در خصوص این موضوع، مباحث مهمی وجود دارد. اما این نوشتار با توجه به محدودیت حجم، تنها در حد گنجایش خویش، چگونگی ارتباط بین زمین و ملکوت در عصر معاصر را پیگیری می کند. لذا ضرورت وجود این رابطه و سایر مباحث مرتبط با آن به عنوان پیش فرض مورد پذیرش قرار گرفته و جزئیات استدلالی آنها، به جایگاه خویش واگذار گردیده است.

۲. البته منظور ما از مسیحیان، پروتستانها هستند، چون کاتولیکها مسیح را خدا می دانند.

۳. نظیر پروفیسور هانری کرین

۴. فرازی از دعای ندبه: «این السبب المتصل بین الأرض و السماء»، «کجاست سبب اتصال میان زمین و آسمان»

میوه درخت توحید

گاهی برخی سؤال‌ها چنان ذهنمان را مشغول می‌کند که تا پاسخش را نیابیم، آرام نمی‌گیریم. پرسش‌هایی از این دست: چرا شیعه این قدر به امامت بها می‌دهد و آن را مهم جلوه می‌دهد؟ آیا اعتقاد به امام، آن هم امام غایب این قدر مهم است؟ اصلاً امامت در میان دیگر گزاره‌های اعتقادی اصل است یا فرع؟!^۱

یافتن پاسخ این پرسش‌ها اندکی تأمل می‌طلبد و البته ریشه در خداشناسی صحیح و عمیق دارد. وقتی کسی خدا را شناخت، یعنی برایش روشن شد که پروردگاری دارد، عقلاً باید تسلیم او شده و به ربوبیت او گردن بنهد. خداشناس کسی است که به این مرحله از پذیرش و تسلیم نسبت به خدا رسیده باشد و در حقیقت خدا را به خدایی قبول کرده باشد.

چنین کسی لازم است نسبت به باب خدا (راه‌های انحصاری رسیدن به فرامین و معرفت خدا) یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله سلم و ائمه علیهم السلام هم تسلیم شود. یعنی ایشان را به همان مقامی که خدا برایشان قرار داده باور کند تا توحید از او پذیرفته شود. به تعبیر دیگر لازمه پذیرش ربوبیت خدای عز و جل، پذیرفتن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله سلم و امامت ائمه علیهم السلام است. قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام شرط توحید دانسته شده است چنان که در حدیث آمده است که: تنها کسی اهل معرفت خدا و عبادت اوست که خدا را بشناسد و اهل معرفت امام از ما اهل بیت باشد؛ و قسم به خدا، کسی که خدا را نشناسد و معرفت نسبت به ما اهل بیت نداشته باشد، غیر خدا را شناخته و بندگی غیر او را - این چنین گمراهانه - کرده است.^۲

از این احادیث و نظایر آنها، به صراحت می‌توان نتیجه گرفت که موحد در فرهنگ شیعی به کسی گفته می‌شود که اعتقاد به خدا و پیامبر و ائمه دارد و اهل ولایت محسوب می‌شود. امام‌شناسی میوه درخت خداشناسی است. همان طور که هر درختی به میوه اش شناخته می‌شود، توحید هم به امامت شناخته می‌شود. درخت توحید زمانی درخت توحید خواهد بود که ثمره آن، اعتقاد به امام باشد. اگر چنین میوه‌ای بر آن نروید، دیگر درخت را نمی‌توان درخت خداشناسی دانست.

بنابر این، معرفت امام زمان برای هر فرد نه تنها شرط و لازمه معرفت خداست؛ بلکه نشانه منحصر به فرد آن است. یعنی با این نشانه و فقط با همین نشانه می‌توان فهمید که چه کسی خداشناس است و چه کسی نیست. اگر نشانه دیگری برای خداشناسی در احادیث اهل بیت بیان شده باشد فرع بر این اصل است. اصل اصول دین ولایت چهارده نور پاک است. در زمینه توحید و معرفت خدا نیز این اصل پا برجاست؛ تا جایی که وقتی فردی معنای معرفت الله را از امام حسین علیه السلام پرسید، امام پاسخ فرمودند: [معرفت خدا عبارت است از:] معرفت اهل هر زمانی امام خودشان را که طاعت او برایشان واجب است.^۳

در واقع چون معرفت خدا جز به معرفت امام زمان شناخته نمی‌شود و تحقق نمی‌یابد، امام حسین (علیه السلام) معرفت الله را به معرفت امام زمان تفسیر فرمودند. پس معرفت امام به معنای اعتقاد به ایشان، جزء ناگسستنی معرفت الله می‌باشد. اگر خداشناسی فرد به امام‌شناسی ختم نشود، هنوز نمی‌توان او را موحد دانست.

شیعه و سنی هر دو این روایت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلم نقل کرده اند که: هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.^۴ پیامبر صلی الله علیه و آله سلم به صراحت بیان کرده اند کسی که امام زمان خود را نشناسد، هنوز از جاهلیت و شرک در نیامده است.

بنابر این، معرفت خدا اگر به معرفت امام عصر علیه السلام منتهی نشود، شخص را دیندار نمی‌کند. در حقیقت انسان با نشناختن امام و تسلیم نشدن در برابر او، همه چیز را از دست می‌دهد؛ در حالی که همه نعمت‌ها و اعمال نیک، در صورت وجود معرفت امام سعادت آور می‌شود.

برگرفته از کتاب «آفتاب در غربت»، تألیف دکتر سید محمد بنی هاشمی

۱. إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يُعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ صَلَّاءُ (کافی، جلد ۱، صفحه ۱۸۱).

۲. قَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يُجِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ (علل الشرايع، جلد ۱، صفحه ۹).

۳. مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً (کافی، جلد ۱، صفحه ۳۷۷).

بهوش باشیم ...

«وقتی پنجمین از اولاد هفتمین از امامان غایب شد، در آن هنگام خود را به پناه خدا ببرید! از خدا پناه بخواهید در باره دینتان که کسی شما را از دینتان باز نگرداند ...»^۱

همه ما معتقدیم که منجی عالم بشریت، امام عصر علیه السلام هم اکنون روی زمین زنده‌اند و از همین هوا تنفس می‌کنند، اما به اراده خداوند و تا زمانی که خداوند خود بخواهد، غایب و از چشمها، پنهان خواهند بود. این غیبت طولانی امام زمان علیه السلام، صحنه امتحان بسیار بزرگی است که خداوند برای بشر پیش آورده است. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام برای مردم زمان غیبت اظهار نگرانی می‌نمودند و گاهی در این خصوص ناله‌ها و گریه‌ها داشتند.

به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «متوجه باشید! قسم به خدا امام شما سالهایی از روزگارتان را در غیبت خواهد بود و شما مورد آزمایش سخت قرار خواهید گرفت تا آنجا که گفته می‌شود: او از دنیا رفت، کشته شد ... در حالی که دیدگان مؤمنان بر آن امام اشک می‌ریزد و شما همچون کشتی‌هایی که دستخوش امواج دریا شده و سرنگون می‌شوند، دگرگون خواهید شد.»^۲

۱۴ قرن قبل، امام صادق علیه السلام نگران وضعیت فعلی ما می‌شود و پیشاپیش آنرا برایمان توصیف می‌کند. پس ما که هم اکنون امواج سهمگین آن طوفان را در سراسر دریای زندگی خویش احساس می‌کنیم، چگونه باید باشیم؟ ...

باز هم این پیشگوئی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بشنویم و از سنگینی شرایط زمان خویش آگاه شویم. آن حضرت فرموده اند:

«یقیناً زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان، انسان دیندار نمی‌تواند دین خود را سالم نگاه دارد؛ مگر آنکه از میان مردم بیرون رفته و از این کوه به آن کوه و از این لانه به آن لانه بگریزد؛ آنگونه که روباه برای سالم نگاه داشتن فرزندان خویش این گونه عمل می‌کند.»

در این هنگام، اصحاب پرسیدند: «آن زمان، چه زمانی خواهد بود؟»

آن حضرت فرمود: «آن زمانی که وسائل زندگی جز از راه گناه و معصیت تأمین نمی‌شود و در این زمان است که بی همسر ماندن، حلال می‌گردد.»

اصحاب گفتند: «ای رسول خدا! شما ما را به ازدواج امر نموده اید، حال چگونه می‌فرمائید که ترک ازدواج، مطلوب می‌شود؟» فرمود: «آری! (من دستور به ازدواج داده ام)، ولی آن زمان که پیش آید، انسان مسلمان به دست والدینش دین خود را از دست می‌دهد و اگر والدینش نباشند، به دست همسر و فرزندان از راه دین منحرف می‌شود و اگر همسر و فرزند هم نداشته باشد، به دست خویشاوندان و همسایگانش از دین بیرون می‌رود.»

اصحاب گفتند: «ای رسول خدا! چگونه می‌شود که والدین و همسر و فرزندان و خویشان و همسایگان، سبب بی دینی انسان می‌شوند؟»

آن حضرت فرمود: «او را به سبب تنگدستی در امر معاش و تأمین وسائل زندگی، ملامت و سرزنش می‌کنند و او را به کارهائی وادار می‌کنند که از عهده اش بیرون است و سر انجام او را به وادی‌های هلاکت و تباهی می‌افکنند.»^۳

اما در این آزمون، آنان که با سربلندی خارج گردند، مقامی بس بلند دارند، تا جائی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی در میان اصحاب خویش این گونه دعا نموده و ۲ بار فرمود: «خدایا! برادران مرا به دیدار من برسان»

اصحاب گفتند: «ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟» حضرت فرمود: «نه، شما اصحاب و همراهان من هستید؛ برادران من، کسانی هستند در آخر الزمان که به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده اند ... هر یک از آنان چنان در دینش ثابت است که

^۱ . اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۶ - امام کاظم علیه السلام

^۲ . اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۶

^۳ . منتخب الأثر، صفحه ۴۳۷، حدیث ۲۰

نگاه داشتن دین او از تراشیدن خارهای درخت قتاد^۱ در تاریکی شب بسی دشوار تر است، یا همانند کسی است که آتش درخت غضا^۲ را در دست گرفته باشد...»^۳

آری، کسی که در شبی تاریک دست بالای شاخه‌ای پر از خارهای تیز -همچون سوزن- گذارده و دست خویش را به پائین بکشد؛ چقدر مشکل است؟ دشوارتر از آن، نگاه داشتن دین در آخر الزمان است.

اما در چنین زمانی، چه باید کرد؟ آن گونه که اهل بیت علیهم السلام خود به ما آموخته اند، در این دوران اگر چه باطل بسیار گسترش دارد، اما حقیقت نیز همچون آفتابی روشن است. بنابر این آنچه بیش از همه چیز از ما خواسته شده، تقوی، ورع و پرهیز از محرّمات و دوری کردن از گناهان است؛ چرا که در غیر این صورت، غبار آلودگی بر فهم و درک انسان تأثیر می‌گذارد و مانع از شناخت و دیدن صحیح آفتاب حقیقت توسط او می‌گردد. لذا امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما باد پرهیز از گناه و راستگویی و امانت داری و پاکدامنی.»^۴

بر این اساس، باید باورمان شود که سرّ عدم تأثیر اعمال عبادی در روح ما، همین ناپرهیزی ما از گناه است. کما اینکه امام ششم به ما این گونه آموخت: «... بدان که آن تلاش و کوشش در امر عبادت که با ورع و پرهیز از گناه همراه نباشد، نفعی نخواهد داشت.»^۵ در نتیجه، ما در زمان غیبت در یک صحنه بسیار دشوار امتحان قرار گرفته ایم. لذا مراقبت بسیار لازم است تا گوهر گرانبه‌ای ایمانمان را سالم نگاه داریم و با جانی مطهر به انتظار موعود بنشینیم و باید باورمان شود: تا پاک نباشیم، به جایگاه پاکان راهمان نمی‌دهند.

برگرفته از جزوه «آثار غفلت در عصر غیبت»، تألیف آیت الله سید محمد ضیاء آبادی (با اندکی تصرف)

^۱ . قتاد نام درختی پر تیغ است

^۲ . غضا نام درختی است که چوب آن حرارت آتش را تا مدت زیادی در خود نگه می‌دارد و به زودی خاموش نمی‌شود. لذا ذغالی که از آن تهیه می‌شود، مطلوبیت دارد.

^۳ . بصائر الدرجات، صفحه ۸۴

^۴ . سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۶۴۳، ماده ورع

^۵ . اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۷۶

آرزوی بزرگ، نردبان تعالی

آرزوهای هر انسان، ارتباط مستقیمی با روح و روان او دارند و به خوبی نشانگر عالم درون او می‌باشند. جایگاه این موضوع تا آنجاست که یکی از بهترین راه‌های شناخت هر فرد، شناخت آرزوهای اوست. آرزوهای خوب یا بد، منزلت والا یا پست هر کس را نشان می‌دهند. نتیجه اینکه آرزوهای واقعی در انسان، متأثر از درون او و نشأت گرفته از شخصیتش می‌باشند. از طرف دیگر، آرزوهای انسان در شکل گرفتن شخصیت او نیز بسیار مؤثر هستند تا آنجا که می‌توان با تغییر دادن آرزوهای شخص، شخصیت جدیدی از او ساخت. اما چگونه؟

آرزوهای هر شخص نیت‌های او را برای انجام کارها شکل می‌دهند و او را برای انجام آنها مصمم می‌کنند. بنابر این، آرزوهای هر شخص در نوع همت او و تقویت یا تضعیف آن بسیار مؤثر هستند و این همت انسان است که شخصیت او را می‌سازد و به آن شکل می‌دهد. امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «قدر و منزلت انسان به اندازه همت اوست»^۱.

بنابراین هر چقدر آرزوهای انسان والاتر و متعالی‌تر باشد، انسان را به کارهای بزرگتری مصمم می‌کند و همت او را افزایش می‌دهد. تأثیر این موضوع تا جایی است که در این حالت حتی ضعف قوای بدنی هم نمی‌تواند مانع انسان در انجام تصمیمش شود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «بدن انسان نسبت به آنچه نیت بر انجامش قوی باشد، احساس ناتوانی نمی‌کند»^۲.

علاوه بر اینکه آرزوهای انسان تأثیر مستقیم در تقویت نیت و اراده آدمی دارد، می‌تواند بهره‌مندی انسان از امدادهای الهی را نیز افزایش دهد؛ چرا که توفیق الهی به اندازه نیت شخص، شامل حال او می‌شود. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند: «عطایای الهی به اندازه نیت، شامل حال فرد می‌شود»^۳. پس هر که نیتش عالی باشد، عطای خداوند در حق او بیشتر است. و صد البته اگر آرزو و نیت یک فرد در راستای خواسته خداوند باشد، خداوند بزرگترین توفیقات و امدادهای الهی را در این جهت به او عطا می‌کند.

آنگونه که اهل بیت علیهم السلام به ما می‌آموزند، یکی از بهترین و زیباترین آرزوهای انسان، آرزوی فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. حال اگر از کسی که در انتظار ظهور مولایش لحظه‌شماری می‌کند، پرسیده شود که بالاترین آرزوی شما چیست، قطعاً اولین چیزی که برمی‌شورد، این است که خداوند توفیق درک ظهور امام عصر علیه السلام را به او عطا فرماید و او را از زمره یاران حضرتش قرار دهد. کسی که سوز انتظار حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف قلبش را تحت تأثیر قرار داده، تمناهایش مربوط به شخص خود یا نزدیکان و اطرافیانش نمی‌شود چرا که او محبوبی از امام زمانش نزدیک‌تر ندارد و لذا بزرگترین آرزوی مربوط به بزرگترین محبوبش می‌گردد و همه آرزوهای دیگرش پس از وصال محبوب و به دنبال آن بلکه به خاطر آن برایش مطرح می‌شود.

لذا بر اساس آنچه ذکر شد، هر قدر انتظار فرج در انسان شدیدتر و خالص‌تر باشد، این حالت در او شدت بیشتری دارد؛ تا آنجا که آرزوی یاری امام علیه السلام و پیوستن به ایشان همه وجودش را فرا می‌گیرد و چون روحی در کالبد همه اعمالش جریان پیدا می‌کند. طبیعتاً همه آرزوهای شخصی چنین فردی تحت الشعاع این آرزوی بزرگ واقع می‌شود و همه هم و غمش رنگ و بوی یاری حضرت را پیدا می‌کند. همین آرزوی بزرگ، او را همواره با یاد و محبت امامش زنده می‌دارد و هیچگاه امام علیه السلام از قلب او بیرون نمی‌رود، بلکه همه تلاش‌هایش در زندگی به این سمت و سو هدایت می‌شود.

بدین ترتیب معرفت و ارادت شخص به امام زمان علیه السلام بیشتر می‌شود و این رشد معرفت، آرزوهای والاتری را در او به وجود می‌آورد، یا عمق همان آرزوها را بیشتر می‌سازد. پس در واقع، شخصیت او توسط همین آرزوها اوج می‌گیرد و این سیر تأثیر و تأثر متقابل آرزو و شخصیت انسان در او اوج پیدا می‌کند تا به بالاترین درجه کمالات برسد. و چه کمالی برای یک انسان از این بالاتر است و چه چیز سریع‌تر او را تعالی می‌دهد؟

برگرفته از کتاب «برکات انتظار»، تألیف: دکتر سید محمد بنی‌هاشمی (با اندکی تلخیص و تصرف)

^۱. «قدر الرجل علی قدر همته» (بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۴)

^۲. «ما ضعف البدن عما قویت علیه النیة» (بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۲۰۵)

^۳. «علی قدر النیة تكون من الله العظیمة» (غررالحکم، حدیث ۱۵۹۴)

وصال در فراق

ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، آرزوی هر منتظر مشتاق و افتخار والای هر صاحب معرفتی است. اما این کالای گرانبها به خاطر ارزش والای خود، همواره به مدعیانی مبتلا بوده است که ادعای ارتباط با قلب عالم را وسیله نیل به اهداف روا یا ناروای خویش قرار داده اند. این مدعیان خواسته یا ناخواسته برخلاف اولیای بی ادعایی که از خورشید آن حضرت کسب نور کرده اند - رهزن مؤمنان مشتاق اما ساده دلی شده اند که دائماً تشنه رسیدن خبری یا رویت اثری از آن امام غایبند.

هر منتظر با تعقلی، ضروری است با شناخت راه‌های صحیح ارتباط با ولی عصر علیه السلام از سویی و شناخت مدعیان ارتباط از سوی دیگر، خویش و جامعه را از در افتادن به وادی توهم و خرافه که ثمره گمراهی است، رهایی بخشد.

می دانیم که نیل به زیارت وجود مبارک اما زمان علیه السلام که از آن به «ملاقات» تعبیر می‌شود، غیر از ادعای «بابیت» و «سفارت» از سوی آن حضرت است. دو واژه بابیت و سفارت درباره کسانی به کار می‌رود که مدعی رابطه با امام عصر علیه السلام بوده و ادعا می‌کنند که از امام علیه السلام دستورهایی به آنها رسیده است.^۱ بی شک، ملاقات و زیارت آن حضرت امری محال نیست؛ همان گونه که برخی از انسان‌های صالح در عصر غیبت به این سعادت رسیده اند و نیز بهره برداری از هدایت باطنی آن حضرت نیز امری مسلم و مقبول است. اما میان این دو و ادعای بابیت و سفارت فاصله عمیقی وجود دارد.

نه خواب و رؤیا و نه ادعای ارتباط و دریافت ارشاد از امام معصوم علیه السلام هیچ کدام در تعیین تکلیف عملی جامعه در ارتباط با امام عصر ارزش و اعتباری ندارد، زیرا اولاً امت اسلامی به تبعیت از آن امر نشده اند و ثانیاً هیچ ضابطه و قانونی برای اثبات صدق رؤیایها یا ادعاهای وجود ندارد تا بتوان صحیح آن را از غیر صحیح تشخیص داد؛ و گرنه باید پذیرفت که در هر گوشه‌ای کسی سری بردارد و با ادعای دیدن رؤیایی یا دریافت فرمانی، وظیفه شرعی تازه و خاصی را بیان سازد. در این صورت بر هیچ عاقلی پوشیده نمی‌ماند که نه دین خدا از تحویل و تبدیل در امان می‌ماند و نه مسلمانان منتظر، مسیر نورانی انتظار را به سلامت می‌پیمایند.

بر این اساس، آنچه از حکم عقل و دستورهای نقل دریافت می‌شود، وظیفه دوستان و منتظران واقعی آن حضرت تکذیب مدعیان سفارت و آورندگان حکم یا پیام از سوی امام زمان علیه السلام است.^۲ لذا نه تنها تکذیب چنین کسانی واجب است؛ بلکه هرگونه عملی که به تقویت آنان انجامد، بر اساس عقل و بر پایه حرمت کمک در ارتکاب گناه، حرام خواهد بود.

اما در این آشفته بازار مدعیان، وظیفه رهروان حقیقی چیست؟ و از کجا می‌توان به سرچشمه‌های اصیل و صحیح مکتب اهل بیت علیهم السلام دست یافت؟

در عصر غیبت کبرای ولی عصر علیه السلام، امت اسلامی برای رهایی از بی سر و سامانی و نجات از بلا تکلیفی، از سوی ائمه هدی علیهم السلام به اطاعت از فقیه جامع شرایط و کسب فیض از صالحان متشرع و حکیمان متدین و متکلمان متعهد و محدثان خبیر، مامور و موظف گردیده اند. این پیروی و کسب فیض سبب می‌شود تا امت اسلامی در کنار کتاب خدا و عترت طاهرین علیهم السلام، با برهان عقلی، معارف اعتقادی، فضائل اخلاقی و احکام فقهی و حقوقی خویش را بدست آورده و عمل نمایند.

در کنار این، همواره به یاد داشته باشیم که تشریف بی واسطه و مستقیم به محضر نورانی امام زمان علیه السلام لیاقت و شایستگی‌های ویژه می‌خواهد. آنچه برای همگان ضروری و میسر است، ایجاد و حفظ ارتباط روحی و معنوی با آن حضرت است که در پرتو رعایت ادب حضور و ارتباط با آن حضرت به دست خواهد آمد. انجام دادن مستحبات و اعمال صالح به نیابت از آن حضرت و اهدای ثواب آن به ارواح طیبه اهل بیت علیهم السلام یکی دیگر از بهترین راه‌هایی است که می‌تواند ارتباط انسان با آن وجود مبارک را تامین کند.

باشد که ما نیز با درک صحیح مفهوم انتظار و عمل به وظایف خود در عصر پر هیاهوی غیبت، ضمن مصون ماندن از انحرافات، از منتظران واقعی ظهور حضرتش باشیم.

برگرفته از کتاب «امام مهدی علیه السلام موجود موعود»، تألیف: آیت الله جوادی آملی، (همراه با تلخیص و تصرف)

^۱ رجوع کنید به: فرهنگ فرق اسلامی، صفحه ۸۸

^۲ مانند آنچه امام علیه السلام در نامه آخرین خویش خطاب به آخرین نائب خاص خود مرقوم فرمود: «...سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده؛ ألا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کاذب مفتر؛ ...»، «و کسانی نزد شیعیان من آیند که مدعی مشاهده امام گردند؛ به یقین هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و افتراء گو است.» (کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۱۹۳ - الاحتجاج، جلد ۲، صفحه ۵۵۶، با اندکی اختلاف)